

امنیت ملی و انرژی هسته‌ای

حسین رفیعی

مقدمه

در جمع‌های ۷ آذر جاری، معاون وزارت دفاع در یک فرآیند پیچیده در آبدرد، ترور شد. امری پلید و کثیف، در چارچوب اخلاق بین‌المللی است و به اسرائیل نسبت داده می‌شود و متحدان غربی و منطقه‌ای اسرائیل هم آن را محکوم کردند. فاجعه‌ای عظیم برای سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی ایران بود که نتوانستند با ۱۲ محافظ و اطلاع از تهدید، از پرسنل مهم خود حفاظت کنند. این فاجعه وقتی با انفجار در نطنز، ترور دانشمندان و سرقت آرشیو، نگاه شود، خبر از بحران گسترده در مملکت و در سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی می‌دهد که ۱۰۰۰ گردان سایبری تشکیل دادند تا هر خبر و اظهارنظری را رصد کنند! و هر فعال مدنی و کارگری و زیست‌محیطی را به سرعت شناسایی کنند ولی از چنین تهدید مهمی غافل هستند.

اسرائیل به کمک سازمان‌های تروریستی تشکیل شده و پس از تشکیل از ابزار ترور مستمراً استفاده کرده است. در بیست سال گذشته؛ ترورها و مرگ‌های مشکوکی از اساتید دانشگاه و فعالان عرصه‌ی تکنولوژی نظامی و هسته‌ای ایران اتفاق افتاده که مصداق قصد عمد و سازمان‌یافته اسرائیل می‌باشد ولی ترور اخیر به لحاظ لجستیک اطلاعاتی، تدارکات، دقت و شیوه‌ی عملکرد به شکلی بود که از چند نظر اهمیت پیدا می‌کند و مرحله جدیدی در تقابل جمهوری اسلامی - اسرائیل را نشان می‌دهد. یک روزنامه‌نگار از قول یک مقام اطلاعاتی و بدون ذکر نام، نوشت که در این ترور ۶۲ نفر دخالت داشته‌اند و یک نظامی گفت که هوش مصنوعی ترور را از ماهواره مدیریت می‌کرده و نیروی انسانی در صحنه ترور نبوده و آقای فخری‌زاده ۱۲ محافظ داشته است. بعضی از مسوولان نظامی از «رخنه»ی اطلاعاتی سخن گفتند و بعضی از شبکه اطلاعاتی اسرائیل در ایران که عاملین ترورها تاکنون شناخته نشده‌اند و بعضی از عوامل نفوذ در دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی و بعضی‌ها هم ریشه را از تحولات ۱۳۸۴ و آمدن احمدی‌نژاد، ارزیابی کردند. بعضی گفتند: «این ترور بخشی از جنگ است» و بعضی دیگر؛ گفتند: «دانشمندان هسته‌ای تیم محافظتی قوی ندارد» و عده‌ای توصیه کردند که: «احساسی نباید برخورد کرد». و «به تله‌ی اسرائیل نباید افتاد». وزیر اطلاعات هم گفت که عامل اصلی تدارک این ترور یکی از نیروهای اخراجی نیروهای مسلح بوده که قبل از انجام عمل از ایران فرار کرده و تحت تعقیب است. او تأکید کرد که وزارت اطلاعات از محل ترور خبر داشته و به مقامات مربوطه خبر داده است ولی وزارت اطلاعات نمی‌توانسته در واحدهای نظامی کار اطلاعاتی کند. وزیر اطلاعات، همچنین یک هشدار جدی هم به کشورهای غربی داد که گرچه سلاح هسته‌ای در ایران حرام است ولی اگر ایران را مجبور کنید که به سمت آن برود مسئول آن شما خواهید بود و مثال گربه محاصره شده را زد.

تحلیل نشریات خارجی

خیلی از رسانه‌های غربی این واقعه را تحلیل کرده‌اند ولی از همه مهم‌تر در ۱۰ فوریه ۲۰۲۱ یک نشریه یهودی که در انگلستان برای یهودیان انگلیسی چاپ می‌شود (The Jewish Chronicle) سه مقاله از سه نفر منتشر کرده است که مقاله اصلی، در واقع گزارش غیررسمی موساد است. به دلیل اهمیت این مقالات و مطالبی که دارد و ضرورت اطلاع مسئولان از آن، فشرده‌ای از آنها را می‌آوریم. مقاله اول به قلم آقای Jake Wallis Simons است که مقاله‌ای است مفصل و از قول مقامات اطلاعاتی - امنیتی اسرائیل، بدون ذکر نام، اطلاعات جزئی‌تری از این ترور را افشا کرده است که در کلیات با بعضی از اظهارنظرهای مقامات نظامی ایران، هماهنگی، دارد. در این مقاله آمده است که یک تیم جاسوسی موساد با بیش از ۲۰ نفر - ایرانی و اسرائیلی - پس از ۸ ماه مراقبت پرحمت این عمل را با تکنولوژی پیشرفته‌ای، انجام داده‌اند. این مقاله گفته که «رژیم ایران محرمانه ارزیابی کرده است که جایگزینی آقای فخری‌زاده ۶ سال طول خواهد کشید». تحلیلگران اسرائیلی نتیجه گرفتند که مرگ آقای فخری‌زاده زمان دسترسی ایران به بمب هسته‌ای را از سه ماه و نیم به ۲ سال افزایش داده و بعضی از افراد اطلاعاتی اسرائیل محرمانه گفته‌اند، به بیش از ۵ سال. اطلاعات این مقاله عبارتند از:

* همسر و افراد محافظ آقای فخری‌زاده صدمه ندیده‌اند، چون از یک اسلحه فوق پیشرفته اتوماتیک استفاده شده است.

* ادعای اینکه ۶۲ فرد مسلح در این اقدام، دخیل بوده‌اند، اشتباه است.

* این مجله می‌تواند تأیید کند که سرویس جاسوسی اسرائیل عامل این ترور توسط یک نیسان بوده است.

* اسلحه سفارشی از راه دور توسط افرادی از روی زمین کنترل می‌شده است تا پس از مشاهده هدف، عمل کند. این اسلحه شامل یک بمب بوده که پس از ترور، خود را نابود کرده است.

* در این طرح آمریکا دخیل نبوده و اسرائیل به تنهایی آن را انجام داده است. مسئولین آمریکایی «راهنمایی‌های کوچکی» به هنگام حمله داده‌اند.

* این عملیات گستاخانه که رهبران ایران را جریحه‌دار کرد، به این دلیل موفقیت‌آمیز بود که سرویس‌های امنیتی ایران مشغول رصد کردن فعالان سیاسی ناراضی داخلی هستند و از عوامل خارجی غفلت می‌کنند.

* Jacob Nagel از مسئولین دفاعی اسرائیل که مشاور امنیتی نتانیاها بوده است می‌گوید: «موساد مدارکی دارد که ثابت می‌کند فخری‌زاده روی کلاهک‌های هسته‌ای متعددی کار می‌کرده است که هر کدام قدرتی معادل ۵ کلاهک استفاده شده در هیروشیما را داشته است».

* این عملیات گستاخانه و پرخطر در شب ۳۱ ژانویه ۲۰۱۸ در یک منطقه سرد حومه تهران شروع شد که موساد توانست با یک دستگاه جوش که ۲۰۰۰ درجه حرارت سانتی‌گراد تولید می‌کند، مدارکی را از ۳۲ صندوق محکم، خارج کند. این مدارک شامل ۵۰ هزار برگ سند و CD ۱۶۳ بوده است که جزئیات برنامه سلاح هسته‌ای ایران را دربرداشته است. این مدارک که توسط نتانیاها در یک مراسم ویژه در وزارت دفاع اسرائیل از آن پرده‌برداری شد در یک محل امنی در اسرائیل نگهداری می‌شوند. دولت یهود از این مدارک بهره‌برداری می‌کند تا بایدن را قانع سازد که در مورد قرارداد هسته‌ای نمی‌توان به ایران اعتماد کرد.

* یک منبع اسرائیلی گفت که ما بحثمان را منحصرأ بر پایه اطلاعات قرار می‌دهیم و نه سیاست.

* در ابتدای این ماه موساد جلسه‌ای با حضور ژنرال‌های خود تشکیل داد تا تصمیم بگیرند که چگونه آمریکا را از معامله هسته‌ای با ایران که آن را قدرتمند خواهد ساخت، بازدارد.

* موقعی که اسرائیلی‌ها مدارک سرقت شده را باز کردند، دانستند که باید به زبان عامیانه موساد، فخری‌زاده را روانه کنند [یعنی ترور کنند]. بیشتر این اسناد دست‌خط فخری‌زاده را دارند. تحلیلگران متوجه شدند که آثار انگشت فخری‌زاده و اثر فشار انگشتان او روی کاغذها آشکار بود. او تنها کسی بود که پشت این فریب قرار داشت. «فخری‌زاده پدر همه چیز بود و این را ما در آرشیو پیدا کردیم. همه چیز زیر فرماندهی او بود، از علم، سایت‌های محرمانه، پرسنل و دانش فنی. او عملیاتی را رهبری می‌کرد تا آن را از جهان مخفی نگه دارد.»

* نتانیاهو در ۲۰۱۸ از مدارک دزدیده شده پرده‌برداری کرد و روی اسم فخری‌زاده متمرکز شد. طرح ترور فخری‌زاده در مارس ۲۰۲۰ فعال شد، همان موقع که جهان با تهدید ویروس کرونا اشغال شده بود. یک تیم جاسوسی اسرائیلی به ایران اعزام شد که با عوامل ایرانی ارتباط داشت. گروه بیش از ۲۰ نفر عامل داشت، تعداد زیادی برای یک چنین عملیات پیچیده و خطرناک. عملیات با مراقبت بسیار دقیق شروع شد. گروه یک نقشه دقیقه به دقیقه را طراحی کرد. برای ۸ ماه با فرد [فخری‌زاده] نفس کشیدند، با او بیدار شدند و به خواب رفتند و مسافرت کردند. بوی ادکلن او را هر صبح استشمام کردند، اگر آن را به کار می‌برد. تصمیم این بود که این دانشمند را در جاده آبسرد بکشند که او در آنجا یک ویلا داشت. تیم می‌دانست که فخری‌زاده از تهران، هر جمعه به آنجا مسافرت می‌کند «مسیر روزانه، سرعت و زمان‌بندی او را می‌دانستند و می‌دانستند که خروج او از کدام درب، انجام می‌شود.»

* ترورکنندگان یک اسلحه پیچیده کنترل از راه دور را به کار گرفته بودند که یک بمب کوچک در آن جاسازی شده بود تا پس از عملیات خود را تخریب کند. بر خلاف نظر ایرانی‌ها که ادعا کرده بودند که عملیات از ماهواره کنترل می‌شده است. این اسلحه یک تَن وزن داشت و به صورت قطعات در خلال چندین ماه به ایران قاچاق شده بود و بعد درون یک نیسان مونتاژ شده و در کنار جاده پارک شده بود. در ۲۷ نوامبر، فخری‌زاده به همراه همسرش در حال عبور بود با ۱۲ نفر محافظ، یک تیم از جاسوسان اسرائیل، روی زمین مراقب آنها بودند و هر حرکت آنها را رصد می‌کردند و منتظر شروع عملیات در فاصله مناسب بودند. موقعی که اتومبیل فخری‌زاده از نقطه مشخص عبور کرد، دکمه اسلحه فوق دقیق را فشردند تا آتش را شروع کنند. ۱۳ گلوله فخری‌زاده را هدف قرار دادند درحالی که همسرش در فاصله ۱۰ اینچی کنار او نشسته بود، صدمه‌ای ندید.

* فخری‌زاده مسئول بخش سلاح هسته‌ای ایران بود به این معنی که مواد شکافت‌پذیر را به کلاهک تبدیل کند. همچنین، کل پروژه را به لحاظ پرسنل تا تنظیم طرح‌ها، به عهده داشت. هیچ‌کس دیگر در این عملیات صدمه ندیده است.

* «راه‌های متعددی برای این عملیات وجود داشت ولی این یکی دقیق‌ترین آنها بود. بهترین راه بود که هدف و فقط او ضربه خواهد خورد و کس دیگری ضربه نخورد.» پس از فرار افراد موساد اسلحه یک تنی خود را منفجر کرد و بر ابهامات افزود. شکر خدا ما تمام افرادمان را از ایران خارج کردیم و کسی دستگیر نشد. «به هر حال سیستم امنیتی آنها بد نبود ولی از آن موساد بهتر بود» این ترور برای مسئولان بالای موساد هم شگفت‌انگیز بود.

* طراحان اسرائیلی معتقدند که قبل از ترور فخری زاده زمان لازم برای ساخت بمب هسته‌ای حدود ۳ ماه بود ولی حالا به ۲ سال تبدیل شده و ارزیابی ایرانی‌ها، ۶ سال است. تخمین ۲ سال محافظه‌کارانه است. مسئولان موساد آن را به ۵ سال نزدیک می‌دانند. «آمریکایی‌ها درگیر این عملیات نبودند، عملیات منحصرراً اسرائیلی بود. عملیات سیاسی نبود، امنیتی بود. چیزی نبود که با ترامپ و انتخابات آمریکا مربوط باشد. بعد از انتخاب بایدن اتفاق افتاد».

* «اما اسرائیل یک اشاره مختصری به آمریکا کرده بود نه در این سطح که از آنها چراغ سبز بگیرد. درست مانند آنچه که آنها در کشتن قاسم سلیمانی به ما گفته بودند»

* ترورهای بیشتری برای آینده طراحی شده‌اند، نه در حد فخری زاده و سلیمانی. ما باید فشار را ادامه دهیم ما شکاف بزرگی بین القاعده و سپاه مخصوص ایران - قدس - ایجاد کرده‌ایم. طبق برآورد موساد ۸۰ درصد تهدید اسرائیل از طرف ایران می‌آید. بدون شک صرفنظر از رویکرد آمریکا با ایران، اسرائیل «از خودش به وسیله خودش» دفاع خواهد کرد.

* «استراتژی ما برای اهرم فشار به آمریکا این است که مانند ۲۰۱۸ حضور اطلاعاتی در IAEA داشته باشیم» و «اگر ممکن نشد، عمل خواهیم کرد. آمریکا این را دوست ندارد، لیکن ما امنیت ملی خود را حفظ خواهیم کرد و بر علیه تهدید آن خواهیم جنگید»

* خیلی از اعضای القاعده و ایران کشته شدند و حالا فخری زاده هم کشته شد. این اقدامات تفاوت زیادی ایجاد کرد. «اما اگر شرایط بحرانی شد، ما از کسی اجازه نخواهیم گرفت. ما بمب را خواهیم کشت».

مقاله دوم توسط Norman T. Roule نوشته شده که ۳۴ سال در سیا کار می‌کرده است. و از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ مسئول میز ایران در اطلاعات ملی آمریکا "NAM-I" بوده، ضمناً مسئول فعالیت‌های اطلاعاتی آمریکا در مورد تئوکراسی هم بوده است. اهم مطالب این مقاله عبارتند از:

♦ آرشیو هسته‌ای ایران را که موساد دزدید مطالب مهمی از جزئیات فعالیت‌های هسته‌ای ایران در گذشته، داشت. ولی این دلیلی برای چنین عملیات پرخطری نمی‌شد، بلکه بیشتر مربوط می‌شد به آنچه ایران در آینده انجام خواهد داد.

♦ فخری زاده به خاطر فعالیتش روی پروژه سلاح هسته‌ای شناخته می‌شود ولی نمی‌توانیم منکر این شویم که روی تکنولوژی‌های دیگر هم، همزمان، کار می‌کرد که ممکن است تهدید استراتژیک باشد.

♦ فخری زاده، تنها، فرد ایرانی بود که برنامه سلاح هسته‌ای ایران و جوانب متعدد آن، از پیدا کردن پرسنل مناسب، بودجه و دسترسی استثنایی به رهبر و مسئولین ارشد نظام ایران را مدیریت می‌کرد.

♦ این شهرت را داشت که قادر است رقبای خود را در بروکراسی ایران دفع کند و حمایت قدرتمندترین مردان کشور را داشته باشد. ایران دانشمندان هسته‌ای فراوانی دارد ولی تجربه او، او را منحصر به فرد ساخته بود.

♦ اخیراً، ایران خیلی چیز از دست داد. نخست از دست دادن آرشیو حساس هسته‌ای خود. آمریکا ژنرال قاسم سلیمانی و متحد او ابومهدی مهندس را کشت. بعد رهبر القاعده ابومحمد المصری و دخترش در تهران ترور شد و حالا هم مرگ فخری زاده. علاوه بر آن تخریب در سایت هسته‌ای نطنز. این عملیات نشان می‌دهند که تهران ظاهراً هوش و ظرفیت قوی دارد تا خسارت‌ها را خنثی سازد بدون ریسک و درگیری غیرنظامی.

♦ توانایی سرویس‌های اطلاعاتی که می‌توانند فعالیت‌های حساس محرمانه ایران را علنی کنند، رهبری ایران را به این تردید خواهد کشاند که آیا می‌توانند یک طرح سلاح هسته‌ای را تا مرحله کامل شدن، مخفی نگه دارند؟

♦ بسیار مشکل است که حدس بزیم رهبری ایران آیا با دلایل متقن اعتقاد ندارد که چنین طرح‌هایی قبل از ساختن یک بمب، علنی خواهد شد. در چنین شرایطی، ایران با ریسک یک بحران دیپلماسی و احتمالاً درگیری نظامی با رقبایش روبرو خواهد شد.

♦ نهایت اینکه، ممکن است آرشیو دزدیده شده توسط اسرائیل نسخه‌ای در ایران نداشته باشد. این اطلاعات جزئیاتی داشته‌اند که نه تنها ساخت بمب هسته‌ای را داشت بلکه با اهمیت مساوی، می‌گفتند که کدام روش عمل نمی‌کند. چنین دانشی به ایران اجازه می‌داد تا زمان زیادی را در فعالیت‌های آینده‌اش صرفه‌جویی کند. بدون این اطلاعات و حافظه فخری‌زاده برنامه آینده سلاح هسته‌ای ایران برای تحقق طول خواهد کشید.

♦ پاسخ ایران به کشتن فخری‌زاده به زمان نیاز دارد. آنها احتیاج به ارزیابی درونی نیروهای امنیتی خود را دارند که مطمئن شوند طرح هر انتقامی، کشف نخواهد شد. از اینکه هر کس در طرحی علیه اسرائیل و امریکا درگیر باشد سرنوشت سلیمانی، ابومهدی المهندس و فخری‌زاده را پیدا خواهد کرد، ترس دارند.

♦ تیترا مقاله او این عبارت است: **تهران حذر کند، موساد همه موارد مخفی شما را می‌داند.** مقاله دوم از Jakob Nagel می‌باشد. آقای Nagel، مشاور امنیت ملی اسرائیل در دوره نتانیاهو بوده است. او در این مقاله می‌گوید:

♦ سه مرحله برای ساخت بمب هسته‌ای وجود دارد. اولین مرحله تولید مواد شکافت‌پذیر (در ایران اورانیوم ۲۳۵) است. سپس شکل دادن مواد به صورت کلاهک و در نهایت این کلاهک برای انتقال باید به یک موشک متصل شود.

♦ از نقطه نظر اسرائیل، انکار ایران بدین معنی است که در هر سه مرحله، کار می‌کند. بعضی می‌گویند که انفجار در نظنر کار موساد بوده است این عمل، به مرحله تولید اورانیوم لطمه می‌زند. در مرحله سوم، قاسم سلیمانی که توسط امریکا کشته شد، در طرح هسته‌ای به لحاظ تأمین مالی و انتقال آن، درگیر بوده است. حذف او، شکاف بزرگی در ساماندهی انتقال بمب ایجاد کرده است. تخصص فخری‌زاده در مرحله دوم بود، ساختن اسلحه هسته‌ای.

♦ تعداد بسیار کمی در ایران هستند که فرآیند ساخت اسلحه هسته‌ای را می‌فهمند. ما از یک آدم فوق‌العاده سخن می‌گوییم، حذف او یک انقطاع حیاتی در زنجیره ساخت اسلحه هسته‌ای، ایجاد کرده است.

♦ اما، فخری‌زاده از این هم مهم‌تر بود. او در رأس برنامه هسته‌ای ایران بود. آنچه از آرشیو دزدیده شده در ۲۰۱۸ می‌آموزیم، او مسئول ایجاد یک داستان پوششی بود، با پروژه‌های دو منظوره در سطح آکادمی، صنعتی و غیرنظامی تا نیروی انسانی تربیت کند و دانش فنی لازم برای ساختن بمب را، فراهم کند.

♦ IAEA در شرف انتشار جزئیات گزارشی در مورد مواد یافت شده در سایت‌های مختلفی است که شواهدی از تست‌های هسته‌ای و وسایل لازم را می‌دهند. همه اینها فخری‌زاده بود. دلیل حذف او این موارد می‌باشد.

♦ مرگ او، انفجار بزرگی در تهران بود، مخصوصاً متعاقب انفجار مرگ سلیمانی. ممکن است، انفجارهای دیگری هم لازم باشد.

♦ مطمئن هستیم که اگر ایران صاحب سلاح هسته‌ای شود، مشکل برای جهان خواهد بود، از جمله بریتانیا. اسرائیل به ویژه نمی‌تواند با یک ایران هسته‌ای زیست کند. لذا ما از خودمان توسط خودمان دفاع خواهیم کرد و در این فرایند از شما (انگلستان) هم دفاع خواهیم کرد.

اگرچه این اظهارنظرها، بخشی از واقعیت هستند ولی ممکن است در آنها اغراق و اطلاع‌رسانی غلط هم باشد تا مسئولان را به اشتباه بیندازد. معهدا، ریشه بحران جای دیگری است. مقامات امریکایی - اسرائیلی از دهه ۱۳۷۰ گفته‌اند که به هیچ عنوان نخواهند گذاشت که ایران به سلاح هسته‌ای، دست یابد و مرتباً تأکید می‌کردند که «همه‌ی گزینه‌ها روی میز است.» ترامپ و نتانیاهو، بارها تکرار کرده‌اند که هر اقدامی انجام خواهند داد که ایران به سلاح هسته‌ای دست نیابد، چیزی که اواما و بایدن هم تکرار کرده و می‌کند. ظاهراً این ترورها با این توجیه انجام می‌شوند که ایران درصدد تلفیق سلاح هسته‌ای و موشکی خود برای تهدید اسرائیل است.

عملیات تخریبی، منحصر به ترور دانشمندان و فرماندهان نظامی و هسته‌ای جمهوری اسلامی، نمی‌شود. فرآیندهای متعددی از ۱۹۸۰ برای تخریب و ضربه زدن به اقدامات ایران را پی گرفته‌اند که عبارتند از:

- استفاده از قطعات سخت‌افزاری و تجهیزاتی که در بازار آزاد خریداری می‌شده‌اند.

- نرم‌افزارهای مخربی چون استاکس‌نت، فلیم، مهدی و...

- انفجارات در مراکز هسته‌ای و نظامی،

- سرقت مدارک و اسناد محرمانه

- نفوذ در دستگاه‌های متعدد حکومتی از طریق تقاضاکنندگان استخدام برای امر جاسوسی و اراده‌گرایی اسرائیل برای جمع‌آوری اطلاعات.

- شنود و مداخله (Intercept) در ارتباطات نهادها و شرکت‌هایی جمهوری اسلامی با مشتریان خود در جهان.

- تحریم‌های گسترده و متنوع از ۱۴ آبان ۱۳۵۸ و پس از گروگان‌گیری توسط امریکا، اروپا و شورای امنیت سازمان ملل

...-

در دوران اواما با عقلانیت دو طرف، برجام امضاء شد و امید می‌رفت که شرایط به سمت عادی شدن نسبی برود. ولی با آمدن ترامپ و به دنبال طرح‌های جناح راست امریکا - اسرائیل، تحریم‌ها ابعاد بسیار گسترده‌ی عملیاتی پیدا کردند و از مرحله‌ی تهدید و تحدید به مرحله‌ی تخریب و براندازی - حداقل فروپاشی جمهوری اسلامی و حداکثر فروپاشی ایران - پا گذاشتند. با اعلام تحریم رهبری جمهوری اسلامی و وزیر خارجه و ۱۵۰۰ شخص و شرکت و تروریست اعلام کردن سپاه پاسداران، تخاصم امریکا - اسرائیل با ایران، وارد مرحله جدیدی شد که از آن بوی اراده‌ی وادار کردن ایران به تسلیم کامل یا تقابل خونین ایران با غرب به رهبری امریکا می‌آمد.

استراتژی‌های تخصصی

در چهل سال گذشته، تخاصم ایران با غرب به رهبری امریکا، متداوماً در حال تشدید بوده و خاصه در سی سال گذشته که مقابله با امریکا بیش از گذشته تئوریزه و استراتژیک شده، اقدامات تخریبی امریکا - اسرائیل به تدریج از عمق مخفی و نامرئی به سطح علنی و آشکار آمده‌اند که ترورهای ۸۸، ۸۹، سال گذشته و اخیر و تحریم‌های دوران ترامپ و حملات مداوم به سوریه، از آن جمله‌اند. اگر قبول کنیم که «مگس روی زخم می‌نشیند»، باید دید که این زخم، از دو طرف، در کجاست؟

هیأت حاکمه ناهمگون امریکا، دو استراتژی متفاوت داشته و دارند. اوباما، قدرت ایران را در منطقه به رسمیت می‌شناخت و درصدد تعامل و تفاهم بود که از طرف ایران، پاسخ مناسب نگرفت و فرصت از دست رفت. نتوکان‌ها و جناح‌های جنگ‌طلب امریکایی و اسرائیلی؛ حداقل، درصدد فروپاشی جمهوری اسلامی و حداکثر؛ فروپاشی ایران هستند. از طرف دیگر، استراتژی‌های خارجی اعلام شده‌ی جناح غالب جمهوری اسلامی عبارتند از:

۱- توسعه‌ی تکنولوژی هسته‌ای، ظاهراً به منظور تولید برق هسته‌ای و احیاناً بازدارندگی تهدید نظامی دشمنان.

۲- ایجاد تمدن اسلامی، از طریق هلال شیعی در کشورهای یمن، عراق، سوریه، لبنان و... و ایجاد کریدور ایران - عراق - سوریه - لبنان و هم‌مرز شدن با اسرائیل و اقدامات نظامی (حداقل مستشاری و...) و عملاً و نظراً تقابل با تمدن غرب. بدون تفکیک موارد مثبت و منفی این تمدن

۳- نابودی اسرائیل تا ۲۵ سال آینده و اقدامات تحریک‌آمیز و تحلیل‌های موعودگرایی در این رابطه.

۴- توصیه و حمایت از اقدامات نظامی سازمان‌های فلسطینی، در راستای حذف اسرائیل از صفحه جغرافیایی جهان.

غربی‌ها و مشخصاً امریکا - اسرائیل این چهار استراتژی را مرتبط با هم ارزیابی می‌کنند و آنها را در تضاد با ژئواستراتژی‌های غربی و حتی جهانی می‌دانند.

در دوران جنگ با عراق هم شعارهایی داده می‌شود که قدس را از طریق کربلا باید آزاد کرد و همین استراتژی ادامه‌ی جنگ پس از آزادسازی خرمشهر و بیشترین خسارت‌ها را توجیه می‌کرد تا اینکه در سال ۱۳۶۷، ادامه‌ی جنگ ناممکن شد. همان طرز فکر حالا هم بمباران حیفا و تل‌آویو و کشتار نیروی انسانی اسرائیل را توصیه می‌کند.

مصاحبه‌ی نماینده‌ی مجلس، رئیس سابق سازمان انرژی اتمی، در مورد آقای فخری‌زاده و تهدید طرفداران برجام که او را طرفدار برجام جا نزنند والا از مشکلاتی که برای شخص او و نهاد زیرمسئولیت او ایجاد کرده‌اند، سخن خواهد گفت، بسیار معنی‌دار است. این نماینده توجه نداشت که آنچه در لابه‌لای سخنانش پنهان است و مدارکی که اسرائیل در دست دارد، مغایر فتوای رهبری است که: «سلاح هسته‌ای حرام است». مصوبه‌ی اخیر مجلس هم دورخیزی است که با فتوای رهبری متضاد است و قصد بن‌بست کامل برجام را دارد. و شاید هم گذاشتن چوب لای چرخ دولت روحانی و موکول کردن توافق با امریکا، به دولت آینده، منظور باشد.

این طرز فکر توضیح نمی‌دهد که از دست دادن فاو و جزایر مجنون و شکست‌های فاحش در کربلای ۴ و ۵ از کجا نشأت می‌گرفت. ژئوپلتیک منطقه و جهانی نمی‌گذاشت که بصره و کربلا و قدس توسط ایران

تسخیر شود و امروز هم هزینه‌ی بمباران حیفا و تل‌آویو - اگر مقدور شود - چه چیزی خواهد بود؟! ایران اگر بالفرض سلاح هسته‌ای هم داشته باشد، اسرائیل را نمی‌تواند و نباید بمباران کند چون چندین میلیون فلسطینی هم از بین خواهند رفت ولی اسرائیل این کار را به بهانه‌ی تهدید امنیت خود در ایران می‌تواند انجام دهد.

میراث شوم برای جمهوری اسلامی

تولید برق هسته‌ای - و نه تکنولوژی صلح‌آمیز آن که برای هر کشوری لازم و حیاتی است - میراث شوم رژیم شاه بود. برق هسته‌ای که در ایران نه اقتصادی بود و نه زیست‌محیطی، طرحی مسخره، احمقانه و استعماری بود که یک دیکتاتور مطلق‌العنان با پول فراوان نفت پس از ۱۹۷۳ به منظور تولید سلاح هسته‌ای آن را به اجرا درآورد. در ۱۳۵۲، گازهای همراه شش میلیون بشکه نفت استخراجی در بیابان‌ها می‌سوختند و برق هسته‌ای شش تا ده برابر گران‌تر از برق فسیلی تمام می‌شد و هنوز هم کم‌وبیش چنین است. شاه که ژاندارم غرب در منطقه شده بود، عجولانه، بدون مطالعات اقتصادی - زیست‌محیطی و جایابی علمی ده‌ها قرارداد با کشورهای غربی امضاء کرد تا در رقابت با پاکستان و اسرائیل و تثبیت ابرقدرتی خود به سلاح هسته‌ای دست یابد. او در مصاحبه با لوموند به این امر اقرار کرد و آقای «تونی‌بن» وزیر انرژی انگلیس در دولت کارگر در سال ۱۹۷۶ قصد او را از ساختن بمب هسته‌ای رسماً به وزارت خارجه انگلیس گزارش کرد و اخیراً «جک استرا» وزیر خارجه پیشین بریتانیا در خاطراتش که به اسناد سیا هم دسترسی داشته است، از رضایت غرب و عدم دخالت در کار شاه، در تولید سلاح هسته‌ای گفته است. برای شاه، برق هسته‌ای پوششی برای سلاح هسته‌ای بود.

بعد از انقلاب

پس از انقلاب؛ در یک سمینار از متخصصان داخلی و تصویب دولت موقت و شورای انقلاب؛ تصمیم گرفته شد که فقط نیروگاه شماره ۱ بوشهر که ۸۰ درصد پیشرفت کار داشت، به پایان برسد و سایر طرح‌ها متوقف گردند. از ۱۳۶۰ و یک‌پارچه شدن حاکمیت، به خاطر ارتقای امنیت کشور و مصون شدن آن از مخاطرات خارجی، طرح‌های هسته‌ای دنبال شدند و آقای هاشمی رفسنجانی مسوول این امر گردید. این تصمیم در مجلس اول مطرح نشد و نمایندگان مردم از آن مطلع نبودند. پس از تسخیر سفارت امریکا و بعد شروع جنگ، آلمان که پیمانکار طرح‌های بوشهر بود از طرح خارج و نیروگاه چند بار توسط عراق بمباران شد. پس از ختم جنگ، آلمان، اسپانیا، آرژانتین، چین و... به دلیل فشارهای امریکا و اسرائیل، حاضر به همکاری برای تکمیل نیروگاه بوشهر، نشدند. در نهایت با روسیه قراردادی بسته و با سال‌ها تأخیر و هزینه زیاد نیروگاه راه‌اندازی شد و همین امسال مسوول آن اعلام کرد که نیروگاه اقتصادی نیست و وزارت نیرو باید برق آن را گران‌تر بخرد. جمهوری اسلامی، به ناچار برای توسعه‌ی تکنولوژی هسته‌ای خود، از جمله غنی‌سازی اورانیم و ساخت سانتریفیوژها، به بازار سیاه روی آورد. عبدالقدیرخان پاکستانی که توانسته بود از یک شرکت هلندی و البته با رصد و رضایت ضمنی سیا، تکنولوژی ساخت سلاح هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیم را به پاکستان منتقل

کند، بازار مکاره‌ای ایجاد کرده بود که ده‌ها شرکت و صدها دلال، اطلاعات او را در بازار سیاه ۵ قاره، می‌فروختند.

در ۲۰۰۳ و پس از حمله امریکا به عراق، قذافی از ترس سرنوشت صدام، کلیه اسناد و مدارک سلاح کشتار جمعی و حتی ۶۰۰ هزار اسناد اطلاعاتی - امنیتی خود را به امریکا فرستاد و روابط خود و ایران با عبدالقدیرخان را هم فاش کرد و بازجویی‌های عبدالقدیرخان توسط امریکا، این اطلاعات را تکمیل و از آن پس، ایران مستقیماً و عملاً سوژه‌ی «سلاح هسته‌ای» غرب و اسرائیل گردید. چیزی که با آمدن احمدی‌نژاد و تبلیغات او تشدید شد.

از اوایل دهه ۱۹۸۰، اسرائیل، مخصوصاً نتانیاهو، تبلیغات وسیع و دروغ و اغراق‌آمیزی راه انداخت که ایران درصدد ساخت سلاح هسته‌ای و نابودی اسرائیل است و از همان موقع درصدد بازسازی این طرح‌ها برآمد. با انتخاب احمدی‌نژاد در ۱۳۸۴ و تبلیغات پوپولیستی او، پرونده‌ی هسته‌ای ایران جنبه‌ی تهدید «امنیت جهانی» گرفت. جک استرا در تلویزیون BBC اعلام کرد که آمریکا و اسرائیل از انتخاب احمدی‌نژاد بسیار خرسند هستند و روزنامه‌ها آرتص نوشت که: «در ۵۰ سال گذشته هیچ‌کس، مثل احمدی‌نژاد به مظلومیت اسرائیل کمک نکرده است». شورای امنیت سازمان ملل وارد عمل شد و قطعنامه‌های متعددی تصویب گردید که همراه با تحریم‌های امریکا و جامعه‌ی اروپا و همراهی‌های چین و روسیه، جمهوری اسلامی را بیش از پیش در محاصره قرار داد. اوباما، اجماع جهانی در تحریم‌ها علیه ایران، ایجاد کرد و راهی جز، توافق و کاهش تنش‌ها و تحریم‌ها و حصر ایران نبود.

خرابکاری و جلوگیری از توسعه و پیشرفت ایران

به موازات گفتگوهای دیپلماتیک و تکنیکی بین جمهوری اسلامی و غرب و آژانس، امر خرابکاری و جاسوسی و نفوذ در نهادهای ایران در دستور کار امریکا - اسرائیل قرار داشت که از طریق عوامل انسانی، نرم‌افزاری و کنترل بازار سیاه آن را پی می‌گرفتند. و مرتباً تهدید و نگرانی خود را بیان می‌نمودند. به شیوه‌های خرابکاری آنها در مقدمه، اشاره‌ای رفته است. مجموعه‌ی این خرابکاری‌ها، عمل از طریق بازار سیاه، مدیریت‌های ضعیف و ناکارا، تحریم‌هایی که از ۱۳۵۸ شروع شدند و به تدریج به هیولای هزار سر امروز تبدیل شده‌اند، همراه با ضعف و غفلت جمهوری اسلامی در قاچاق کالا و ارز و دلخوشی مسئولان به «دور زدن تحریم‌ها» و تبعات بلافصل آنها - فرار مغزها و سرمایه‌ها - و فساد گسترده‌ی مالی - اداری در دستگاه‌های حاکمیت و ایجاد طبقه‌ی دلال‌صفت خودی و عدم نفع ایران از فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی، توسعه‌ای سالم و منطقی، اگر روزی دقیق محاسبه شوند، در این چهل سال، سر به تریلیون‌ها دلار خواهند زد. این استراتژی‌ها، ابربحران‌هایی ایجاد کردند که شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی این چهل ساله به روشنی این ابربحران‌ها را در تورم، فقر، حاشیه‌نشینی، فساد گسترده در جامعه و حاکمیت، مهاجرت نخبگان و سرمایه‌داران، نزول اخلاقی جامعه، بیسوادی، فحشاء، سوءمدیریت، خصومت با همسایگان، تحریم‌ها، اعتراضات و سرکوب‌ها و نقض حقوق بشر، نزول IQ متوسط جامعه، و... نشان می‌دهند و احتیاجی به ذکر اعداد و ارقام نیست و نقل خیلی از مسوولان هم هستند. در خیلی از زمینه‌ها فروپاشی انجام شده و در خیلی دیگر در حال انجام است و حفظ قدرت سیاسی فقط با سرکوب و سرنیزه مقدور

می‌شود و معلوم نیست که در آینده ممکن باشد. معهدا، از سال ۱۳۹۳ در کل حاکمیت عقلانیتی شکل گرفت که در مورد تحدید و نظارت فعالیت‌های هسته‌ای باید با جامعه جهانی به توافق رسید.

توافق برجام

اگرچه دستگاه‌های اطلاعاتی امریکا در ۲۰۰۷ اعلام کردند که ایران ایده‌ی ساخت سلاح هسته‌ای را در ۲۰۰۳ متوقف کرده ولی دستگاه‌های اطلاعاتی غرب و حتی چین و روسیه و به تبع، دولت‌های آنها درصدد کنترل و ضابطه‌مند کردن رفتار هسته‌ای ایران بودند تا اینکه در دوران اوباما، در ۲۰۱۵ و بر خلاف نظر راست جهانی و بعضی از همسایگان و اسرائیل و راست رانت‌جوی داخلی، توافق برجام امضاء شد و ضوابطی مرضی‌الطرفین، تعریف گردید.

اوباما و دولت روحانی، درصدد تحکیم و پایداری توافق برجام بودند که شامل مذاکرات مربوط به تنظیم ژئواستراتژیک منطقه و تحدید برد و نوع موشک‌ها، می‌شد. این روند توسط جناح غالب حاکمیت، متوقف شد و برجام در شرایط لرزان قرار گرفت. دوران اوباما سپری شد و بر خلاف انتظار، ترامپ به قدرت رسید که به راحتی ابزار کار جنگ‌طلبان امریکایی شد که یا جمهوری اسلامی باید در نظم امریکایی مستحیل شود و یا روند فروپاشی جمهوری اسلامی، و حتی ایران، ادامه یابد.

تضاد «جمهوری اسلامی» با منافع ملی «ایران»

«جمهوری اسلامی»، عبارت است از حدود ده درصد جمعیت کشور، حدود دو میلیون خانوار، طرفدار ولایت مطلقه فقیه و سازماندهی شده در گروه‌ها و دستگاه‌های رانت‌خوار که ساختارهای کنترلی لایه‌لایه و لایبرنتی ایجاد کرده و قوای قضایی، نظامی، اطلاعاتی، امنیتی، پوپولیس‌مذهبی، منابع مالی عظیم و... را در اختیار دارد. این قشر به خوبی تأمین می‌شوند و این شیوه حکومت را مطلوب می‌دانند و برای حفظ و تداوم آن حاضرند دست به هر کاری بزنند. از تحریم‌ها و دشمنی با جهان سود می‌برند. توسعه‌ی ایران و رفاه مردم، دغدغه آنها نیست.

طبق یک تحقیق دانشگاهی، توسط دو ایرانی در امریکا در چهل سال گذشته مقامات اصلی حکومتی را فقط ۲۳۳۲ نفر به عهده داشته‌اند که ۱۱ نفر اصلی آنها فقها هستند و بهترین استعداد‌های ایرانی یا مهاجرت کرده و یا منزوی بوده‌اند و یا تحت تعقیب هستند و پرونده‌ی قضایی دارند.

در مقابل؛ «ایران»، عبارت است از حدود ۸۵ میلیون جمعیت با تکثر فکری، مذهبی و اعتقادی و با سابقه‌ی یک تمدن ۷ هزار ساله که کوروش و زردشت و فردوسی و مولوی و سعدی، زردشتی، کلیمی، مسیحی، بهایی، درویش، لائیک، سکولار، سنی، شیعه و... دارد و همه‌ی این جمعیت حق دارند از مواهب خدادادی کشور و دست‌آوردهای بشر متمدن، همچون آزادی، دموکراسی، رفاه، آسایش، رفتار متمدنانه و انسانی در جامعه جهانی برخوردار باشند. نه اینکه مرتباً توسط عوامل جمهوری اسلامی و خارجی، تهدید به جنگ و فقر و تخریب و فروپاشی کشورشان و حصر و زندان، شوند.

در چهل سال گذشته - و مخصوصاً در سی سال اخیر - امکانات مادی، انسانی، اخلاقی و مذهبی ایران، صرف جمهوری اسلامی شده و امروز کلیه اهداف و ایده‌آل‌های انقلاب که هیچ، حتی جمهوری اسلامی هم نه تنها محقق نشده که موجب تهدید ایران هم شده‌اند.

جمهوری اسلامی، نه تنها برای مردم ایران؛ فلاکت، فقر، تخریب اخلاق و تهدید نابودی به همراه آورده که امروز حتی قادر نیست از عوامل خود هم حفاظت و نگهداری کند و به شدت از داخل و خارج در معرض تهاجم منطقی و غیرمنطقی است تا با روند کنونی، به پیش‌بینی بعضی از تحلیلگران غرب، از کانال جمهوری اسلامی، ایران هم، همچون افغانستان طالبان، عراق صدام و لیبی قذافی،... به هرج و مرج و نابودی و در نهایت فروپاشی، دچار شود. ناتوانی جمهوری اسلامی به این دلیل است که قادر نیست از توان بالقوه و بالفعل ایران که بسیار عظیم است، استفاده و منابع جدید خلق کند. منابع محدود موجود را هم که صرف «جمهوری اسلامی» می‌کند.

بر خلاف شعارهای دائمی، نه تکنولوژی هسته‌ای - و حتی بمب هسته‌ای - و نه تمدن اسلامی و نه عمق استراتژیک مقاومت و نه دستاوردهای موشکی قادرند جمهوری اسلامی را حفظ کنند، بلکه می‌توانند در این شرایط بی‌اعتمادی داخلی و خارجی، بهانه‌ای برای جنگ‌طلبان امریکا - اسرائیل - کشورهای منطقه، برای تخریب و نابودی ایران شوند.

عملکرد جمهوری اسلامی، علاوه بر ایجاد ابربحران‌های داخلی باعث شده که تضاد مسلمانان - اسرائیل و اعراب - اسرائیل تا چهل سال پیش به وحدت مسلمانان - اسرائیل و تضاد سنی - شیعه، و دشمنی اعراب - ایران تبدیل شود و ایران منزوی‌ترین کشور در جهان و منطقه شود و با تحولات اخیر، اسرائیل توانسته یک بلوک ضد ایرانی از کشورهای منطقه ایجاد و وارد حیات خلوت ایران شود.

پایه‌های امنیت ملی

- کارشناسان امنیت متفق‌القولند که امنیت پایدار، مسئله اصلی هر کشوری است و چهار پایه اصلی دارد:
- ۱- توسعه سیاسی همه‌جانبه که تمام مردم در فرآیند اداره مملکت سهیم باشند و اجرای حقوق بشر تضمین گردد. همه مردم با بینش‌های متنوع و متفاوت یکدیگر را تحمل کنند.
 - ۲- توسعه اقتصادی، تکنولوژی، رفاه، اشتغال و رضایت عمومی.
 - ۳- ارتباط با افکار عمومی مردم جهان از طریق توریسم، ورزش، فرهنگ، هنر و... و ارتباط محترمانه و تعادلی دولت با کشورها.
 - ۴- توسعه علوم و فنون بازدارنده‌ی نظامی.

متأسفانه جمهوری اسلامی سه مورد اول را به ضد خود تبدیل کرده و دستاوردهای موشکی و نظامی، عده‌ای را غرّه کرده که با جهان سر جنگ و درگیری داشته باشند. غافل از آنکه می‌توان همسایگان را تهدید و حتی به آنها حمله و کشورشان را تخریب کرد ولی درگیری نظامی خسارت و تخریب متقابل در پی دارد و در این درگیری، ایران آسیب‌پذیرتر است. از جنگ هشت ساله چه نتیجه‌ای گرفته‌ایم که باز هم این حضرات از جنگ استقبال می‌کنند. توازن نیروها و امکانات طرف مقابل، به ضرر ایران است. هشت سال جنگ با عراق که برای نابودی دو کشور طراحی شده بود، با تخریب ایران و عراق و بدون پیروز پایان یافت ولی جنگ امریکا با عراق، فقط، ۲۱ روز طول کشید و با پیروزی کامل امریکا. اختلاف سطح کارآیی سلاح را نشان می‌دهد.

نتیجه گیری

۱- دشمنی مردم ایران با امریکا از کودتای ۱۳۳۲ شروع شده و طبیعی است که مشکلات کنونی ما ریشه در آن کودتا دارد. در دوران پس از انقلاب، دو طرف بر این مشکل افزوده‌اند. در برجام آثاری ظاهر شد که ما هم می‌توانیم، همچون چین و ویتنام از این دشمنی کهنه عبور کنیم و با حفظ استقلال ملی به یک نوع تعامل دست یابیم. جریان‌های راست افراطی یا رقابت‌های جناحی، در دو کشور، این تفاهم را بر هم زدند. امروز با انتخابات جدید امریکا، باز امکان تفاهم مجدد، فراهم شده است.

۲- «جمهوری اسلامی ایران»، بر پایه‌ی «اسلامیت - جمهوریت» شکل گرفته و در قانون اساسی، این دو صراحت دارند. جمهوریت یعنی؛ کلیه مردم ایران - بدون حذف هیچ‌کس - در سرنوشت خود و ساختن ایران نقش مؤثر داشته باشند. متأسفانه، تاکنون اصل جمهوریت بسیار کمرنگ شده و این باعث شده که با ابربحران‌هایی درگیر باشیم که در ۴۰ سال گذشته خود حاکمان در ایجاد آن نقش اساسی داشته و اکنون قادر به عبور از این بحران‌ها نیستیم ولی «ایران = جمهوریت» اگر به میدان آید، به خوبی قادر است با استفاده از امکانات ملی، هم بحران‌های داخلی را به امکان تبدیل کند و هم از منافع ملی، امنیت ملی، و مصالح ملی خود در جهان دفاع کند و سد مطامع قلدران باشد.

۳- «جمهوری اسلامی» باید تبدیل به «ایران» شود و برای این منظور در اولین قدم دست از انحصار بکشد و فضای سیاسی جامعه را باز و حقوق بشر را رعایت و حاکمیت و سیاست را ملی کند. همچون ماندلا در آفریقای جنوبی و گاندی در هند و دکتر مصدق در ایران.

۴- برق هسته‌ای که نه اقتصادی و نه زیست‌محیطی است و نه منابع معدنی کافی آن را داریم از مناقشه جهانی خارج شود. دست از غنی‌سازی صنعتی برداشته و برای نیروگاه بوشهر از بازار جهانی سوخت تهیه کند. اگر احیاناً جناحی اصرار بر ساخت بمب هسته‌ای دارد، با شرایطی که به وجود آمده و نفوذ در دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی - نظامی که خیلی از کارشناسان درون نظام و بین‌المللی هم به آن اذعان دارند، روشن شده است که مقدور نخواهد بود. زرادخانه‌های هسته‌ای اسرائیل - امریکا، قابل مقایسه با این همه هزینه و زحمت و اضطراب نمی‌باشد. منابع انرژی فسیلی و خورشیدی ما آنقدر عظیم و سهل‌الحصول و ارزان هستند که مردم جهان ما را برای برق هسته‌ای مسخره می‌کنند و توجیه آن غیرممکن شده است. ترور دانشمندان، انفجار در تأسیسات، سرقت اسناد، و از همه مهم‌تر ترور آقای فخری‌زاده نشان می‌دهد که امر نفوذ که مرتباً هشدار داده می‌شود، در این دستگاه‌ها جدی و بازدارنده است. صرف‌نظر از بازدارندگی حقوقی و بین‌المللی آن و گستردگی تحریم‌های فلج‌کننده‌ی منتج از عوامل خارجی که امر توسعه و پیشرفت را در ایران ناممکن ساخته است.

۵- تکنولوژی‌های صلح‌آمیز هسته‌ای را وسیعاً باید توسعه و دستاوردهای صلح‌آمیز کنونی را هم حفظ و هم ارتقاء داد. چیزی که سازمان انرژی اتمی جهانی هم از آن حمایت می‌کند.

۶- از ایجاد تمدن اسلامی با این هزینه‌های سنگین امنیت‌سوز و تهدیدآفرین دست بردارد و برای چند دهه به دنبال توسعه‌ی اقتصادی - علمی - فرهنگی - انسانی باشد تا مردم به حقوق خود دست یابند و بنیادهای جامعه تقویت شود. مسلمانان جهان اگر در ساختن الگوی ایران دستاوردهای مثبت دیدند، خود تمدن اسلامی را خواهند ساخت. جمهوری اسلامی در شرایط کنونی توان مادی و معنوی این کار را ندارد.

الگوی چین و ویتنام پیش چشم ماست که چگونه توانسته‌اند بر عقب‌ماندگی اقتصادی و فقر جامعه‌ی خود فائق آیند و حصر کره شمالی را هم، می‌بینیم. عقل سلیم کدام را انتخاب می‌کند؟

۷- امید می‌رفت که با انقلاب عظیم ۱۳۵۷، شاهد تکرار دوران سیاست خارجی قاجاریه و پهلوی نباشیم بلکه با تکیه بر هویت و استعداد ایرانی - اسلامی خود، رویکردی مستقل از قطب‌های جهانی در ایران پس از انقلاب شکل گیرد که در آن منافع ملی اصل باشد. شعار نه شرقی - نه غربی در اول انقلاب این نوید را می‌داد ولی تخصص با غرب و رفاقت با چین و روسیه پس از ۳۰ سال، امروز، این رویکرد اشتباه را عیان ساخته است. قاجاریه با دادن امتیاز به روس و انگلیس و پهلوی به انگلیس و آمریکا، سعی در پایداری نظام خود می‌کردند، چیزی که محقق نشد.

تعریف و تمجید «الکساندر دوگین» فیلسوف محبوب پوتین از ولایت فقیه و تشویق ما به تخصص با غرب و «جنگ تمدن‌ها»ی هانتینگتون برای درگیری نظامی با غرب، ما را فریب ندهند که گذشتگان ما از این فریب‌ها زیاد خورده‌اند. «موازنه‌ی منفی» مصدق یا «موازنه‌ی عدمی» مدرس شهید در شرایط کنونی امکان اجرای بیش از گذشته را دارد.

۸- آقای خامنه‌ای راضی نشود که دوران حکومت ایشان با فروپاشی ایران به پایان برسد، و یا حداکثر همچون کره شمالی مفلوک‌تر از حال شویم. در آخر عمر به منافع ملی ایران بیندیشند و نامی نیک از خود به یادگار، باقی گذارند. با انتخاب بایدن، موقعیت جدیدی پیش آمده است که می‌شود منطقه‌ی خاورمیانه‌ی در حال تنش و التهاب با انبارهای انباشته از سلاح را به یک «امنیت جمعی» یا «فروریختگی جمعی»، کشاند. حاکمان ایران می‌توانند آن را به سمت امنیت جمعی و آرامش سوق دهند و مسئول فروریختگی و انهدام جمعی این مردمان محنت‌کشیده‌ی منطقه، نباشند. انشاءالله

اسفند ۱۳۹۹